

## تعریف مجله

چون بحث مطبوعات کودکان و نوجوانان است باید بگویم تعریف فنی مجله با آن چیزی که ما می‌شناسیم فرق دارد. نوشته‌های مجله جنگی از مطالب است که امکان انتشار بعد از مثلا دو سه ماه را از دست می‌دهد و اگر دو سه ماه بماند کهنه می‌شود. یک پدیده، یک دستاورد نو، حاصل تحقیقات نو و فکر بکر و تازه‌ای هست که بلافاصله باید به مخاطب برسد. بین مجله و روزنامه یک مرز وجود دارد. روزنامه حرف روز، خبر روز و تحلیل روز را دارد و به سرعت کهنه می‌شود ولی مجله تعریفش این است که مثلا یک گروه بعد از ۵ سال تحقیق به یک دستاوردی می‌رسد که دیگر نمی‌تواند دو ماه برای کتاب شدن آن صبر کند. بلافاصله باید در یک مجله طرح بشود.

مجله جایی است که دستاوردهای نو و در عین حال تحقیق شده و علمی در آن چاپ می‌شود. اگر دقت کرده باشید گاهی استادان ما در دانشگاه‌ها با افتخار می‌گویند مقاله‌ی من در فلان مجله‌ی اروپایی چاپ شده است. این افتخار برای ما معنی ندارد. مثلا اگر بگویم مقاله‌ی من توی مجله‌ی اطلاعات هفتگی چاپ شده، شما پوزخند می‌زنید. اما در آنجا، چاپ شدن یک مقاله در یک مجله‌ی غیربازاری مایه‌ی افتخار است. مجله‌ی غیربازاری، مجله‌ای است علمی با پشتوانه‌ی تحقیقی که حرف‌های نو و حرکت‌های نو در آن چاپ می‌شود و واقعا چاپ یک مقاله در آن نشریه مایه‌ی افتخار نویسنده‌ی آن است. چرا به این نوع از مجله‌ها تکیه می‌کنم؟ به این دلیل که معتقدم ادبیات کودکان و نوجوانان امروز، مثل همان مجله‌ها آن خط را تعقیب می‌کند و نه آن خط بازاری و دکه‌ای را. این تعریف در مقایسه‌ی با مجله‌های ایران دیگر قابل ذکر نیست. اگر ما بخواهیم تعریف علمی مجله را در نظر بگیریم، بیشتر مجله‌هایی که به عنوان هفته‌نامه و ماهنامه چاپ می‌شوند در این حیطه نمی‌گنجد. با این حساب تعریف کتاب نیز متفاوت می‌شود یعنی کسی که کتابی چاپ کرده باشد دلیل بر افتخارش نیست؛ چرا که، کتاب پشتوانه‌ی یک داوری علمی را ندارد. نویسنده‌ای یک کتاب می‌نویسد. ناشر چاپ می‌کند یا ناشر نمی‌پذیرد با پول خودش چاپ می‌کند، این موضوع توی ایران برعکس شده است. کتاب سخت‌تر از مثلا مجله‌ی زن روز و اطلاعات چاپ می‌شود. چاپ مقاله در مجله‌ها بسیار راحت‌تر از چاپ کتاب شده است.

مجله‌های غیرکودکان را می‌گذاریم کنار. تعریفی که از مجله‌های کودکان داریم چقدر به آن تعریف اصلی مجله نزدیک است. در ادبیات کودکان و نوجوانان امروز ما دو ویژگی عمده وجود دارد. این دو ویژگی عمده مجله‌های ما را به آن تعریف اصلی از مجله نزدیک کرده است. یک ویژگی‌اش به نظر خیلی‌ها منفی می‌آید؛ ولی از نظر من در یک مقطع مثبت است و آن دولتی بودن مجله‌ها است. الان تمام مجله‌های کودکان و نوجوانان، از یک منبع دولتی تغذیه می‌شوند و بدون کمک‌های دولتی نمی‌توانند صفحه‌های خودشان را ببندند. با این‌که چاپ غیردولتی مجله در فضا و حالت‌های عادی اقلیت و پیشرفت را به دنبال دارد، در زمان ما بهره‌گیری از کمک‌های دولتی یک نکته مثبت است. دومین ویژگی آن این است که تازه‌ترین‌ها

در این مجله‌ها چاپ می‌شود. یعنی تازه‌ترین شعری که يك شاعر می‌گوید؛ تازه‌ترین مقاله علمی که نویسنده‌اش تلاش کرده يك مفهوم علمی را به بچه‌ها بیاموزد؛ تازه‌ترین داستانی که يك داستان‌نویس متخصص نوشته و تازه‌ترین لطیفه‌ای که نویسنده‌ی سرگرمی‌گیرش آمده است در مجله‌ها مطرح می‌شود. یعنی اولین محل بروز تحقیقات و آثار علمی و ادبی کودکان، مجله‌ها هستند. سردبیران اغلب این بیست و چند تا مجله‌ی کودکان و نوجوانان آدم‌های کارکشته‌ای هستند. یعنی شما در سردبیری و مدیریت اغلب مجله‌ها کسی را می‌بینید که ۱۵-۱۴ و یا ۲۰ سال است دارد قلم می‌زند و دور و بر خودش يك عده صاحب‌نظر دارد به همین دلیل در حیطه ادبیات کودکان اگر نویسنده‌ای مثلاً يك كتاب كمك آموزشی چاپ کرده باشد، برایش افتخاری نیست؛ ولی اگر اثرش در يك مجله‌ی کودکان چاپ بشود افتخار می‌کند. یعنی تعریف اصلی مجله در کشور ما به کار مجله‌های کودکان خیلی نزدیک است.

برای مثال می‌بینید که آدم‌های کارکشته - سردبیران توانا- نویسندگانی که کارهای بکر دارند معمولاً از مطبوعات وارد حیطه‌ی كتاب می‌شوند و آثاری که پشت سرش تحقیق و تفکر و تلاش زیادی خوابیده است، در مجله‌ها چاپ می‌شود. مجله‌ی کودکان و نوجوانان در ایران مثل مجله‌های، ده‌کده‌ی، مطبوعات‌ی بازاری و گیشه‌پسند نیست که هر کس از راه می‌رسد بنویسد. اتفاقاً الان در زمان ما كتاب به این تعریف خیلی نزدیک‌تر است. دولتی‌بودن در این زمینه برای ما يك نکته‌ی مثبت است. به خاطر همین، امروز مطبوعات کودکان نمی‌تواند بدون یارانه چاپ بشود. این سروش کودکان که حالا يك و يك می‌دود تا چاپ بشود در هر شماره حدود يك میلیون تومان یارانه می‌گیرد. تقریباً تمام مجله‌ها همین‌طورند.

الان مجله‌ها تبدیل شده‌اند به خواندنی‌های خوب و ارزانی که توسط افراد پرسابقه تولید می‌شوند خیلی چیزها در مطبوعات ما اجازه نشر و چاپ دارد در كتاب این اجازه را پیدا نمی‌کند. در مطبوعات کودکان بسیار لطایف و زیبایی‌ها وجود دارد که در كتاب‌های امروز کودکان یا دیده نمی‌شود و یا نمی‌تواند رشد پیدا کند و چاپ شود. بهترین کاغذها با بهترین نقاشی‌ها با مناسب‌ترین قیمت‌ها. الان قیمت يك كتاب ۲۴ صفحه‌ای که توسط مؤسسه‌ای مثل کانون، سروش و اینها که خیلی از خدمات را حساب نمی‌کنند، مثلاً ۱۵۰ تومان درمی‌آید در يك نشریه‌ی ۳۰ صفحه‌ای کودکان حداکثر ۴۰ یا ۵۰ تومان است و در عین حال سرگرمی، جدول، قصه و شعر هم دارد.

بیشک الان از نظر محتوا، افرادی که می‌نویسند، سبک و تکنیک، قیمت و قدرت خرید مردم مجله‌ها وضعیت بهتری از كتاب دارند. اما از طرف دیگر یکسری اشکال وجود دارد. اگر دولتی‌بودن مجله‌ها نکته‌ی مثبتی است، ماندن در این وضعیت نکته‌ای بسیار منفی است؛ چون دولتی‌بودن به این معنی است که چه کسی سر کار باشد. کافی است يك کج سلیقه سر کار بیاید. مگر کمند کج - سلیقه‌هایی که در پست‌های حساس فرهنگی بر سر کارند؟ کافی است يك کج سلیقه بر سر کار بیاید تا این‌همه امتیاز مثبت و آدم‌های درست و حسابی که در مطبوعات دارند کار می‌کنند، به هم بریزد. لذا اگرچه در زمان ما دولتی‌بودن مجله‌های کودک يك حسن است؛ چرا که اگر دولت یارانه ندهد، هیچ مؤسسه‌ای توان انتشار مجله‌ی کودک را نمی‌تواند داشته باشد؛ اما ماندن در این وضعیت يك فاجعه است. ما باید به این دولتی‌بودن به عنوان يك مرحله‌ی گذر نگاه بکنیم و به دنبال این باشیم که از دو راه که عرض خواهم کرد نشریه‌های مستقل داشته باشیم. اول باید مردمان را به طرف تقویت

نشریات غیردولتی تشویق کنیم.

ما می‌توانیم با تبلیغات زیاد روی جامعه به اینکه بچه‌ها به مطبوعات نیاز دارند و امروز یک مجله‌ی سیاه و سفید می‌تواند مطالب بیشتری از یک کتاب داشته باشد، به این نکته برسیم که زمینه‌های حرکت مستقیم نشریه‌های کودکان را فراهم بکنیم. راه دیگر این است که شکل یارانه‌ای را که به نشریه‌ها می‌دهند عوض شود. بیایم قرارداد انتشار نشریه را با چهار نفر به طور مستقل ببندیم و کمک‌ها را تا یک مدتی غیرمستقیم به خود افرادی که نشریه را درمی‌آورند بدهیم. تا نشریه بتواند مستقل در بیاید. مثلاً به جای دادن پول مستقیم به آن‌ها کاغذ و وسایل چاپ و امکانات بدهیم.

کمک به صورت غیرمستقیم به افراد یا مؤسسه‌ای پرداخت شود تا یک مدت سرپای خودش بایستند و بتواند نظر مردم را جلب و بعد مستقل عمل کنند.

دولت در صحنه‌ی کتاب متأسفانه بسیار بد عمل کرده است. همه‌ی هم و غم ناشران دولتی این است که تعداد عناوین چاپ اول را بالا ببرند و حالا اگر چاپ دوم نداشتند، نداشتند. حال آن‌که ناشران استخوان‌دار دنیا بر این هستند که ده تا کتاب درست و حسابی پیدا کنند و هر سال تجدید چاپ کنند و به عنوان ناشر این ده کتاب معرفی بشوند و این ده کتاب را وارد حیطه‌ی کلاسیک رشته‌ای که می‌خواهند بکنند.

اگر یک کتاب کودکان ۴۰ هزار یا ۵۰ هزار تیراژ پیدا کند و ۲۰ سال ناشر سعی کند، بازار از آن کتاب خالی نشود، این کتاب بعد از ۲۰ سال می‌شود کتاب کلاسیک ادبیات کودکان. بعد پدربزرگ می‌گوید من آن را خوانده بودم. پدر می‌گوید من آن را خوانده بودم و برای کودکش هم می‌خواند. این می‌شود هویت بخشی و ریشه‌دار کردن ادبیات. ناشران دولتی بیشتر دنبال این هستند که کتاب‌های تازه چاپ کنند. تیراژ محدود بزنند و بعد بگویند امسال مثلاً ۶۸ عنوان کتاب چاپ اول داشتیم. این اپیدمی هم از ارشاد سرچشمه گرفته که می‌گوید ما به کتاب‌های چاپ اول اینقدر وام می‌دهیم و به کتاب‌های چاپ دوم اینجوری وام می‌دهیم. اهمیت را به چاپ اول می‌دهیم و لذا همیشه باید راه تبلیغاتی برویم نه کار فرهنگی. اینها باعث می‌شود که نویسنده درست و حسابی که برای کار خودش ارزش قائل است خیلی کم حاضر شود کار خودش را به یک ناشر دولتی بدهد. چون هم از نظر اقتصادی به صرفه نیست و هم اینکه یک بار که چاپ می‌شود، شاید بعد از سه سال هم تجدید چاپ نشود. انتشارات دولتی شده محل کسانی که متوسط کار کرده‌اند.

اگرچه گفتم دولتی‌بودن نشریه‌ها در زمان ما مثبت است؛ اما این اشکال را هم پیش آورده که تیراژ مطبوعات براساس نیاز نیست. یک نشریه‌ی مستقل اگر ۵۰ هزار تا مشتری داشته باشد، ۵۰ هزار تا منتشر می‌کند. اگر ۷۰ هزار تا مشتری داشته باشد با کمال میل و با سروصدا و شکر خدا آن را ۷۰ هزار تا می‌کند. تیراژ یک نشریه‌ی دولتی ۱۰۰ هزار تا است. بعد وقتی موقع چاپ یک کتاب کاغذ نداشته باشد، کاغذ ۳۰ هزار تا از آن را می‌گذارند برای چاپ کتاب. یعنی تقاضای مشتری اهمیتی ندارد.

این تیراژ محدود یکی از دلیل‌هایش گرفتن یارانه است و اگر مستقل باشد دیگر آن را نمی‌گیرد. این تیراژ محدود عیب عمده‌ای ایجاد کرده و آن بستن بازار رقابت است.

کیهان بچه‌ها با خط خودش، سروش نوجوان با خط خودش، سروش کودکان با خط خودش مثل نان و پیازی هستند که به دست گرسنه داده می‌شود. کاش در وضعیتی بودیم که غذای

کامل‌تری به بچه‌ها می‌دادیم. آماری که من دارم نشان می‌دهد که امروزه به هر کودک ایرانی در ماه یک نشریه می‌رسید. نمی‌دانم حالا آماری که شما دارید اینچوری هست یا نه. **یک نفر:** آمار ما هم تقریباً مشابه آمار شماست. در کل مملکت در سال گذشته نزدیک سیزده میلیون جلد نشریه منتشر شده است. سالی یک مجله به هر کودک ایرانی؛ یعنی همان ده تا یکی. کتاب هم مشابه همین هست.

**رحماندوست:** بی‌شک ادبیات کودکان ما از آغاز انقلاب تاکنون تا سال ۷۰ سیر صعودی بسیار شگرف و افتخارآمیزی داشته است. از سال ۷۰ به بعد به دلیل‌های متعدد دارد سیر نزولی پیدا می‌کند، اما بی‌شک عمده‌ترین پایه و نقش را در این برندگی، مطبوعات ما داشته و در مملکت ما کتاب برنده، فرزند مطبوعات برنده است.

**سؤال:** در کنار فرمایشات شما که مشکلات مجله‌های کودک و نوجوان را یاد کردید و مقایسه‌ای که بین کتاب‌های کودکان و نوجوانان و مطبوعات به عمل آوردید به این نتیجه رسیدید که وضع مطبوعات کودک و نوجوان ظاهراً بهتر از وضع بازار کتاب کودک و نوجوان است. نکته‌ای به ذهن من می‌رسد که نمی‌دانم شما موافق هستید یا نه. تأثیر وضع بد بازار کتاب کودک و نوجوان هم در آینه مطبوعات کودکان و نوجوانان منعکس می‌شود. مثلاً در حال حاضر بازار کتاب نوجوان طوری است که ناشران بیشتر رمان می‌خواهند چاپ کنند و نویسندگانشان خواه ناخواه به این سمت کشیده می‌شوند. همین باعث شده در مجله‌هایمان خلأ داستان کوتاه خوب داشته باشیم و با خیل داستان‌های دنباله‌دار مواجه می‌شویم. نظرتان را در این باره بفرمایید.

**رحماندوست:** اینکه من به طور مثبت یاد کردم از دولتی بودن مجله‌های کودک، دقیقاً ناظر بر این قضیه است که دولتی بودن نشریه‌ها و کمبودنش باعث می‌شود هر چي چاپ بشود فروش برود. دولتمردان ما به دنبال سودآور کردن نشریه‌ها نیستند تا مجبور شوند وارد حیطه‌ی بازاری کار کتاب شوند. وضعیتی که کتاب پیدا کرده فاجعه است؛ یعنی دیگر هیچ کار فرهنگی‌سازی خریدار ندارد. کودک نیاز به کتاب چهار رنگ دارد و نقاشی‌اش باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد. ناشر می‌گوید من پول ندارم. ناشر دولتی به دنبال این است که آمار و ارقامش را بالا ببرد. ناشر خصوصی دنبال این است که چگونه کتابش پرفروش شود. کتاب زبان‌آموزی، کتابی که چگونه بچه‌ها از حالا آماده کنکور شوند و... پدر کودک را از سن ۶ و ۷ سالگی درمی‌آوریم. در نتیجه جیب ناشر پر می‌شود. در اوایل انقلاب کتاب‌های مذهبی و سیاسی جیب ناشر را پر می‌کرد و الان کتاب‌های هوش و کمک آموزشی و این حرف‌ها. در مورد نشریه‌ها اینها را نداریم. یعنی نشریه‌ها دنبال فروش و کارهای عوام‌پسند نیستند؛ برای همین وضعش خیلی بهتر از کتاب است.

**سؤال:** در رابطه با کتاب و تجدید چاپ کتاب به نظر من نسبت معقولی باید وجود داشته باشد. نه به سمت افراط باشد و نه به سمت تفریط. مثلاً آماری هست که در سال گذشته ۱۴ عنوان کتاب چاپ شده. فقط ۴ عنوان چاپ اول بوده و ۱۰ عنوان تجدید چاپ بوده. این همه‌اش حاکی از این است که تجدید چاپی‌ها کارهای خوبی بودند؟ و ناشر به سمت آن حرکت کرده است.

**رحماندوست:** پولساز بوده!

**سؤال کننده:** پولساز بوده و مقدارش هم ضعف کشور ما در تألیف هست. این یک نکته. اما راجع به مجله‌ها سؤال این است که مجله کودک به لحاظ محتوا همان تعریفی را دارد که

مجله بزرگسال دارد؟ یعنی این که عناصر حرفه‌ای که توی مجله‌ها هست مثل گزارش - خبر - گفتگو - آیا توی مجله‌های کودک اینها جای دارد؟ و اگر جا دارد چقدر جا دارد؟ چنانکه مثلاً ما می‌توانیم مجله‌ی پیک سی سال پیش را الان چاپ بکنیم و هیچ اتفاقی نیفتد یا مجله‌های رشد پنج سال پیش را. این نقطه ضعف است یا قوت؟ چون این یک بحث جدی است. به نظر من این نقطه ضعف نیست. یعنی اینجا مجله‌ی کودک متفاوت است. من به روزنامه کاری ندارم. فقط منظورم مجله است.

سؤال دوم این است که در مجله‌های کودک تنوع مهم‌تر است یا تیراژ؟ یعنی این که ممکن است هزار نوع مجله‌ی بزرگسال داشته باشیم. چون بزرگسال‌ها نیازشان متعدد است. ولی در کودک و نوجوان شاید ما نیاز به تنوع مجله نداشته باشیم. مثلاً صد تا عنوان داشته باشیم معلوم نیست خوب باشد. همین بیست تا اگر تیراژش بیست برابر باشد، شاید بهتر باشد.

**رحماندوست:** خب جواب این سؤال را خودتان دادید. اما اگر چهار مجله‌ی در چهار گروه سنی در تیراژ کافی داشته باشیم، کافی است. آن قسمتی که فرمودید ۴ عنوان چاپ اول داشتیم و ۱ عنوان تجدید چاپ اغلب این تجدید چاپ‌ها مال شرکت‌های خصوصی است. من دقیقاً آمار کتاب‌های کودکان را پیگیری می‌کنم که از زمانه عقب‌نمانم. بزرگ‌ترین مسئله‌ای که ناشران دولتی دارند تجدید چاپ است. مثلاً ناشر دولتی پرتوانی مثل حوزه شاید کمتر توانسته باشد یک کار اساسی را به خودش جذب کرده باشد. آیا شما می‌توانید ده تا کار ارزشمند از انتشارات حوزه را نام ببرید؟ نه، چرا؟ یک زمانی یک بنده خدایی جایی قرار می‌گیرد و می‌نشیند با دوستی و رابط کارهایی می‌کند. آقا کتابتان را بردارید بیاورید. ایکس و ایگرگ هم کتابشان را می‌برند. خوبشان را هم نمی‌برند همین یک جلد را می‌دهد ببیند چی کار می‌کنند. بعد هم می‌بینند که چاپ کرده و ۵ تا هم چاپ کرده. سیستم توزیع درست و حسابی هم که ندارند.

بعد هم مدام می‌گویند ما امسال هشتاد عنوان کتاب جدید چاپ کردیم و من هم کتاب خوب می‌ماند. از آن طرف من چند تا کتاب می‌توانم در طول زندگیم بنویسم؟ امروز وضعیت یک نویسنده از وضع یک کارگر بدتر است. کارگر بیل می‌زند. بیلش را که زد، عصری حقوقش را می‌گیرد. اگر فردا بیل نزند، نان ندارد. نویسنده قلم می‌زند، اگر قلم نزند، عصری نان ندارد. چهار ماه بعد حقوقش را می‌دهند. اصلاً نویسنده نمی‌تواند روی درآمد اقتصادی کار نویسندگی حساب کند. شما فکر می‌کنید من از پنج میلیون تیراژ کتابم چقدر گرفته باشم؟ هر کس نگاه کند فکر می‌کند من آنقدر درآورده‌ام که با بهترین ماشین‌ها می‌آیم و می‌روم و بهترین زندگی‌ها را دارم. حالا ببینید چه ماشینی دارم - داغان و خراب و... این تظاهر نیست من نامه‌ای نوشتم به یکی از شاعران آمریکایی مقیم فرانسه. شاعر بسیار خوبی است و تعدادی از شعرهایش را من ترجمه و چاپ کرده‌ام. نوشتم بیا در سمینار ادبیات و شعر ما - سمینار سوم - شرکت کن. سیاه‌پوست هم هست. نمی‌دانستم که غیر از نویسندگی هیچ کاری نمی‌کند. در جواب نوشت در زمان سمینار شما من طبق معمول برنامه‌ی سالیانه‌ی خودم در ویلای زمستانی خودم در باواریا هستم. حتماً ویلای تابستانی هم دارد.

من نویسنده تا ساعت هشت شب بیرون کار می‌کنم. تا ساعت ده با بچه‌ها خسته و کوفته سروکله می‌زنم و ساعت ده هم کتاب می‌خوانم تا هر وقتی که به قول ما همدانی‌ها بوق سگ - را زند. اینجوری نمی‌شود زندگی کرد. خب در یک چنین وضعیتی اگر قرار باشد ناشر بهترین‌ها را تجدید چاپ نکند، دو تا اتفاق پیش می‌آید. یکی اینکه هیچ کس نمی‌فهمد بهترین

کتاب‌ها کدام بود. چون پاسخ جامعه را نگرفته است. دوم اینکه هیچ کس نمی‌تواند در این زمینه حرفه‌ای حرکت بکند. هر کس مجبور است دوز و کلک بزند. يك جا پول بگذارد. يك جا مضاربه کند... اما در جواب سؤال بعدی که گفتید گزارش و خبر در مطبوعات کودکان جا دارد یا نه... به نظر بنده که در برنامه‌ریزی آفتابگردان تلاش کردم و خیلی فراز و نشیب‌ها طی شد تا به آن چیزی که الان هست برسیم، به این نقطه رسیدم که روزنامه با مجله فرق دارد. بچه‌ها خیلی جان می‌کنند برای آفتابگردان. ولی شما آفتابگردان را آن جور ورق نمی‌زنید که حتی کیهان بچه‌ها را، درست است؟ چون جنبه‌ی روز و خبر دارد. اگر بماند و کهنه شود، حداقل سه صفحه‌اش را ورق می‌زنید و بعد از صفحه سوم چهارم می‌بینید که چیزی دارد یا نه.

در مورد مجله‌ی ما می‌توانیم گزارش داشته باشیم. گزارشی که مخصوص مخاطب باشد نه گزارشی به معنای عام مجله‌های دیگر. این ویژگی در تمام دنیا هست. بحثی در کار ادبیات و هنر کودکان وجود دارد که می‌گویند يك نسل که گذشت، نسل بعد از داشته‌های نسل قبل می‌تواند استفاده بکند. رسانه‌هایی مثل تلویزیون، این زمان را پیش خودشان پنج سال می‌بینند و تکرار می‌کنند و اتفاقاً از نظر تربیتی اعتقاد دارند. اگر پدری همان کتاب شعری را برای بچه‌اش بخرد که خودش خوانده، رابطه‌ی بسیار شدیدی با فرزندش ایجاد می‌کند. لذا مطبوعات حتی می‌توانند چاپ خودشان را تجدید کنند. هیچ اشکالی ندارد. من به آفتابگردان پیشنهاد کردم ببینید پدران مخاطب‌های شما چي می‌خوانند. بروید بیست سی سال پیش را جمع کنید بیاورید و چاپ کنید. یا هر سال يك مجله به نام گزیده‌ها چاپ کنیم که يك بخشش از گزیده‌های نشریه‌های سال گذشته و يك بخشش مال سی چهل سال پیش باشد. تا دو مرتبه اینها زنده شود و وارد جامعه شود.

اتفاقاً با این تکرار مطالب ما به نوعی فرهنگ سازی در ادبیات کودک می‌رسیم و مانع از این می‌شویم که هویت ارتباطی و عاطفی نسل یا يك نسل قبل از بین برود.

**سؤال:** نقش مطبوعات کودکان و نوجوانان در شرایط فعلی نسبت به شناسایی و رشد نیروهای جوان چیست؟ و گردانندگان مجله‌ی چقدر خودشان را متعهد می‌دانند که نیروهای جوان را جذب کنند و رشد بدهند. به نظر می‌رسد بعضی از مجله‌ها در انحصار يك عده افراد مشخص و باسابقه و باتجربه است.

**رحماندوست:** بله - متأسفانه این‌طور است چرا که این طوری کار برای سردبیر راحت‌تر است. البته برداشت من این است که حیطه‌ی ادبیات کودکان کم غل و غش‌تر از حیطه‌ی ادبیات بزرگسالان است و دوز و کلک‌هایش هم کمتر است. گروه‌بندی و جناح‌بندی‌هایش هم کمتر است. چرا که به آن معنا سیاسی نیست. مجله‌ای را که يك حزبی و يك جناحی می‌چرخانند، اجازه نمی‌دهند کسی بیاید. روزگاری بود که ما بودیم و علی و حوضش. یادم است وقتی مدیر مجله‌های رشد بودم يك اتاق مثلاً ۲/۵×۳ به من دادند. قرار شد در آنجا مجله‌ی رشد دانش‌آموز را شروع کنم. هیچ کس نبود.

شاید هیچ هفته‌ای نبود که ما دو یا سه جلسه شعر یا قصه نداشته باشیم. تا این‌که عده‌ای پرورش پیدا کردند. آن زمان نیاز ما باعث می‌شد که تازه‌کارها جذب بشوند. الان نیاز ندارند. حالا باید تعهد ایجاد کنیم. نمی‌توانیم نسبت به تازه‌کارها بی‌تفاوت باشیم و زمینه‌ی رشدشان را فراهم نکنیم.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> آبان نوجوانان، و کودکان فکری پرورش کانون تهران، - نوجوانان و کودکان مطبوعات جشنواره نخستین.